

تاریخ ۲۰۰۸/۱۱/۰۲

حمید عطا ادم

## صبحث بخیر کرزی صاحب! بیدار شدی!

ضمن شنیدن اخبار (چهار شنبه ۲۹/۱۰/۲۰۰۸) صحبت و موضع گیری های محترم کرزی مرا بخود کشید. آقای کرزی در اجتماعی از زنان هموطن ضمن صحبت های خود به دو نکته خیلی مهم و تند وطنی تماس گرفتند:

- ۱ - اینکه افغانها در خانه خود مهمان دیگران اند.
- ۲ - موضوع مجازات سنگین برای مجرمین "سنگین وزن"!

در موضوع اولی تمام انانیکه سرشان بخاطر وطن و هموطنانشان میاندیشد بخوبی آگاه اند که اختیار وطن واقعا در دست مردم افغانستان نیست. قوت های خارجی زیر پوشش کمک به مردم افغانستان و مبارزه با " تروریسم"، سرکار و همه کاره بوده بخصوص قوت های امریکایی و انگلیسی، هرچه خواستند میکنند هر جا خواهند میروند و هرچه به طبع و مزاج شریفشان جور آمد به افغانان بیچاره دیکته و حتی دستور صادر میکنند.

هروقتی دلشان خواست ادم میکشند، و هر وقتی میلشان شد درب و دیوار مردم بیچاره و بیگناه را از بیخ میکشند. و بعد از هر واقعه شوم و مرگباری اعلان میکنند که بتعداد؟؟؟ عناصر طالبی و مخالف دولت را نابود کردیم! ولی این چشمان پر گناه و بد نظر ما در پهلوی اجساد مردان عام، اجساد اطفال را و گاه گاهی هم علایمی از اجساد زنان (با توجه به اینکه در فرهنگ اکثریت مردم ما دیدن و نشان دادن زن بدیگران حتی در تخته مرگ هم ممنوع است!) را میبینیم. شاید امریکایی ها با حس غیر از احساس پنجگانه معروف درک میکنند که این پیره مردان و جوانان، زنان و اطفال، نهایتا اگر زنده میمانند به طالبان خطرناکی مبدل میشوند! لذا باید نابود میشدند. پررویی این مهمانان زور دار بحدی است که حتی همه ادعاها، اسناد و شواهد در این زمینه را کاوبای گونه با تفنگشان سوراخ سوراخ کرده میگویند: ما طالبان و دشمنان دولت و مردم افغانستان را از بین برده ایم!

از روزی که این مهمانان که اختیار صاحب خانه را نیز باخود دارد، به کشور ما سرازیر شده اند هزاران تن بم های خطرناک حتی برای نسل های آینده را بر سر مردم و دهات ما ریختند، هزاران انسان بیچاره مارا زیر نام مبارزه با طالبان و تروریسم کشتند ولی برعکس، طالبان بعد از سقوط شان بمرور زمان تا گلولی کابل دست دراز پیدا کردند! پس این چه نوع مبارزه با طالبان است که هر روز بقتلشان افزون شده و حالا دروازه های کابل راهم میکوبند؟! مگر همین امریکا و انگلیس نبودند که برای بار اول در نیمه اول دهه ۹۰ میلادی طالبان را دعای خیر داده به افغانستان فرستادند، اکثریت وسایل اطلاعاتی شان از آنها بخوبی نام میبردند ویا اینکه حد اقل در انزمان چیزی منفی در مورد شان نمگفتند. و اکنون نیز زمانی که درک میکنند قوت شان ضعیف شده، با فرو ریختن سلاح در جبهات شان توسط طیاراتی که در ظاهر برای نابودی شان آمده است اقدام به تقویه و کمک شان میکنند.

فکر میکنم امریکا هرگز در گفتارش با ما صادق نبوده اگر در ظاهر علم مبارزه با تروریسم را بالا میکند در خفا هم خودشان افرادی را در حلقه تروریسم میپرورانند تا آنچه را در خیال دارند ودر پس خانه های دستگاهها استخباراتی شان طرح میکنند، پیاده کنند. البته من به این باور ندارم که امریکا بصورت عینی و علنی عده بی را بنام تروریست تربیه میکند، بلکه عقیده منم که زمینه رشد اینگونه افراد را بدون اینکه از خود نشانی بگذارد فراهم میکند تا در آینده ها از وجود آنها دست اویزی برای پیشبرد و تحقیق اهداف خویش بسازند. امریکاییان هرگز اسامه بن لادن را دستگیر و یا نابود نخواهند کرد، زیرا در غیر ان به اصطلاح بچه های کابل، قصه فلم پایین میابد و دیگر بهانه بی برای عربده کشی های آنها در این گوشه جهان خصوصا بعد از رسوایی در عراق باقی نخواهد ماند. فراموش نخواهم کرد زمانیرا که اوزه مرگ بن لادن پخش شد و امریکا با سرعت خبر مرگش را رد کرد. این نه بخاطر اینست که امریکا و بن لادن همفکر و همراهند. بلکه بخاطری است که بن لادن و امثال شان با کارهای نا بخردانه خود که با اسلام هم سازگاری ندارد راه گشای اهداف درازمدت جهانگشایان عصراند. و به گونه دیگری: این ها اند که اب به اسباب امریکا و دیگر طماعان جهانی میریزند.

حکومت امریکا که خون دیگران نزدش از خون گاوهای پدري اش هم ارزان تر است، در حالات نادری اظهار تأسفی بر مرگ بیگناهمانی کرده که در اثر فیر های عساکرش و یا در بمبارد مان های هوایی اش بشهادت میرسند، با انهم از مسئولیت شانه خالی کرده گناهمش را بدوش طالبان میندازند. کرزی که چند بار قبل نیز بیاناتی نسبتا نرم تر در مورد این

خود سری ها و زور گویی های آنها کرده بود اینبار با لهجه تند تری وجود خارج از قانون آنان را مورد انتقاد قرار داده بصراحت گفت: تازمانی که ما در خانه خود حاکم و اختیار دار خود نباشیم کشور ما پیشرفتی نخواهد کرد. و این واضح است که روز بروز مردم از وضعیت موجود ناراض، امنیت خرابتر و سرمایه گذاری های که در اوایل پایه گذاری شده بود رو بفرار نهاده است.

این مداخله و صاحب خانه بودن به حدی رسیده است که حتی در مورد اختیار رئیس دولت کشور ما هم اینان تصمیم میگیرند.

اگر از مداخله امریکا و دیگر یارانش در مورد انتخاب خود آقای کرزی که در " بن " صورت گرفت بگذریم ، حالا علایمی نشان میدهد که بازهم در صدد جا بجایی مهره مناسب دیگری در این مقام میباشند. درینجا صحبت یکی از صاحب منصبان هولندی که تازه از افغانستان آمده بود مرا بخود مشغول داشت که سال گذشته در یکی از محافیلکه در شهرک الکمار هولند پیرامون وضعیت سیاسی افغانستان دایر شده بود ضمن گفتارش در جواب سؤالی یاد اوری کرد و با قاطعیت: امکان ندارد که کرزی در انتخابات آینده رئیس جمهور گردد.

این صحبت عسکر هولندی بمن فهماند که ما حتی اختیار دار انتخابات داخل کشور خود هم نخواهیم بود!، در غیر ان این عسکر چگونه با قاطعیت میگوید که کی میتواند رئیس دولت باشد و کی نه؟!.

شاید همه کوتاهی و عیب در سیاست های غرب و بخصوص امریکا نباشد بلکه قسمتی ازین بار را عده از هموطنان ما هم بر دوش دارند. عده از هموطنان ما آنقدر هوسزده تقلید از غرب و خدمت بدیگران اند که وقتی مقابلشان مینشینند فکر میکنند وحی الهی از زبان شان خارج میشود ، هر نظر شان را بدون اینکه شرایط محیط و مردم شان را مد نظر گیرند عاجل میپذیرند، جرأت استدلال و رد گفته شان را در خود نمیبینند. بگونه مثال وقتی آنها میگویند نیروهای مسلح کشور باید ۷۰ - ۸۰ هزار نفر باشد عاجل میپذیرند، چیزی که در افغانستانی که مواجه به مشکلات امنیتی گوناگونی است اصلا ناچیز بحساب میاید. اگر گفتند طالبان را در هر جا باشند باید کشت و یا در بند کشید (رامسفیلد)، گفتیم حتماً. و اگر گفتند با طالبان بر میز مذاکره بنشینید!، گوئیم چرا نه! اصلا خود ما نه هدفی واضح برای خود داریم و نه پلان درست برای آینده ، هرچه را باید به اشاره دیگران بپذیریم. حتی در قسمت مجازات مجرمین هم توصیه میکنند و فی الفور پذیرفته میشود تا جاییکه بجای روی مجرم تصویری از عقب مجرم را در تلویزیون و جراید نشر میکنند. از یکی از دانشمندان علم اجتماع نقل میکنند که گفته است: ملت ها و افراد ضعیف و شکست خورده همیشه و در هر چیز پیروی از فاتحین و زور مندان میکنند.

از آنها تعریف و مفهوم کلمات ترور، حقوق انسان ، حق دفاع از خود، آزادی بیان ، بازار آزاد، دیموکراسی و .... را میپذیریم ، مفاهیمی که بطبع خودشان هر لحظه نظر به طبع و مزاجشان ته و بالا، خورد و بزرگ، راست و چپ میگردد. فقط آنچه مهم است همان حفظ منافع و مصالح زور مندان عصر و اربابان جهان و منطقه در پناه این مفاهیم میباشد و بس.

اگر کمکهایی را که صورت میگیرد طرق مصرف و مصرف کننده آنرا هم برای ما توصیه کردند ماهم بلی گویان قبول کردیم و در نتیجه دیدیم که قسمت زیادی از این کمک ها دوباره از افغانستان بنام معاشات سرسام اور مشاورین و ... خارج گردیده و یا توسط ان-جی-او های مشکوک حیف و میل گردید و مفاد ان برای مردم افغانستان به اصطلاح از گاو غنود رسیده آنهم در پروژه های روبنایی، اما پروژه های زیربنایی که برای نجات کشور از فقر، بیسوادی، بیکاری ، مرض و در بدری مفید است در حکم نیست قرار دارد. البته تشبثات تعدادی از هموطنان ما که بصورت فردی و خارج از محدوده دولت انجام میگردد از آنها جدا است که همین تشبثات انفرادی هموطنان ما نیز فدای بی امنیتی و فساد اداری گردیده و اکنون در حال فرار از کشور میباشند.

در بعضی از صحبت ها عده از صاحب نظران و حتی آقای بوش مثال های جاپان و کوریای جنوبی را میدهند که چگونه به کمک امریکا سر بلند از مشکلات باقیمانده از جنگ بدر شدند. ولی هیچ یادی از شیوه کمک شان با آنها و شیوه کمک شان با افغانها نمیکنند! در جاپان و کوریای جنوبی مردم این کشور در خانه خودشان مهمان مددگاران نشدند بلکه با تشکر فراوان از مدد گاران، خودشان سررشته را بدست داشتند. در این کشورها دیدیم که خون هموطنشان گرمی تر از چشم های ابی و موی طلایی مدد گاران بود و زمانی که عسکر امریکایی طفلی را زیر موتر گرفت و یا به کسی تجاوز کرد همه مردم بر علیه آنان شوریدند، تا در آینده مانع چنین کار های زشتی شوند. ولی در

وطن ما اگر دهها انسان بیگناه و بیچاره را میکشند و یا بزندان های رسمی و غیر رسمی و حتی زندان های شخصی و آمانتوری !! شان نگه میدارند حتی دولت هم نمیتواند کاری بکند.  
البته مثال عراق را که هرگز نمیخواهند یاد کنند، عراقی که مردم آن به زمان دیکتاتور سابق حسرت میخورند.  
بیجا نخواهد بود که سروده شاعر ازاده را درینجا شاهد براین بیاریم که هرکه اختیارش را بدست خودش نگرفت از نکبت و ذلت بی بهره نخواهد ماند ( با اندک تصرفی) :  
خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت  
به انهایی سرو کاری ندارد که افسارش بدست دیگری داد

**نکته دومی** که آقای کرزی به آن تماس گرفتند قضیه مجازات مجرمین و بخصوص مجازات اعدام برای مجرمینی که اعمال شنیعی را انجام میدهند بود. بگفته آقای کرزی دیگر ادعاهای گروههای مدعی حقوق بشر را درین زمینه نخواهد پذیرفت.

فکر میکنم که آقای کرزی بخوبی درک کرد که ترحم بر پلنگ تیز دندان، ظلم باشد بحال گوسپندان!.  
تازمانی که ظالم و متجاوز خوف و هراسی از کردارش نداشته باشد نه تنها بر ارتکاب جرایمش مصر تر میگردد بلکه دیگر سست عنصران را بطرف اعمال جرمی میکشاند.

اما آنچه که عده پی زیرنام حقوق بشر خواهان لغو مجازات اعدام شده اند، فکر میکنم کمی دور تر از واقعیت ها و ظروف موجود کشور قرار دارد. اینان با تقلید از سازمان های موجود در غرب همان نسخه غربی را در کشور بدون کم و کاست و شاید هم بخاطر مکاسب مادی و شهرت از چنین شعاراتی را استفاده میکنند.

البته فرقی است میان متهم و مجرم مشهود و مشهور. برای مجرمی که امنیت صدها هموطن دیگر را از بین برده نباید گریه حقوق بشر را کرد، مگر قربانیان این مجرمین بشر نیستند؟!.  
در غرب اگر مجازات اعدام (در بعضی کشورها) لغو شده راههای دیگری برای مجازات مجرمین و تنبیه انانیکه در سرچنین خیالات جنایی را میپروانند، موجود است، چنانچه شرایط اجتماعی و فرهنگی آنان هم با شرایط موجود در وطن ما خیلی فرق دارد. با همه اینها عملکرد عده پی که نمیشود سندی الزامی بر دیگران باشد. اگر در شرایطی که افغانستان قرار دارد این کشورها نیز قرار داده شوند شاید حکم اعدام را عمل فرضی بدانند.

در این شکی نیست که قتل انسان چیزی است خیلی زننده، اما نباید فراموش کرد که امنیت و زندگی مردم بیگناه بارها اولویت دارد بر زندگی مجرمی که با سبق اصرار و درک کامل از عواقب جرمش دست به جنایت میزند. و اگر کمی دقیق شویم در غرب هم بصورت قطع با این فورمول " حرمت زندگی زنده جان و انسان" عمل صورت نمیگیرد. مگر اینهمه انسانهایی که در آسیا و آفریقا و امریکای جنوبی کشته میشوند نه به سلاح فابریکات همین کشورهای متمدن و معارض اعدام و کشته میشوند. در کشورهای جهان سوم در جنگهایی که اکثرا توسط دیگران شعله ور میگردد مگر همین کشورها سلاح را بخاطر کشتار انسان ها به طرفهای درگیر نمیدهند. مگر در افغانستان خودما کشتار مردم بیگناه در بمباردمانها و حتی در خانه شان و در زیر چشمان اقارب شان که مثال اخیر آن قتل قهرمان تیم کرکت در خوست بدون کدام محکمه و حکمی، روا است، اما اعدام یک جانی عملیست خلاف موازین حقوق بشر؟ پس معنی احترام حیات انسان و زنده جان چه است؟ و یا اینکه مفهوم انسان و زنده جان هم نظر به فرهنگ جغرافیایی فرق میکند؟!.

درین صحبت هدف این نیست تا برای هر قضیه جرمی چوبه داری برپا کرده شود، بلکه منظور بقاء این جزاء در متن قانون و در حالت هایی که جرایم خیلی بزرگی با سبق اصرار در حالت عقلی عادی توسط جانی که ادمیتش را از دست میدهد اجراء گردد تا عاملی باشد برای تمام انانیکه هوس زشتی چنانی را در سر میپروانند.  
بلی! از اعدام های سیاسی، از قتلهای بدون محاکمه و یا در جاهایی که شرایط کامل آن بجا نباشد (که قضیه در لابلای کتب قانونی و حقوقی مفصلا درج است) جلوگیری صورت گیرد. اما در صورتی که مجرم به جنایت وحشیانه پی دست الوده میکند فکر نکنم که مرگش تأسف بار برای کسی باشد.

امروز میبینیم که از برکت همین معافیت مجرمین در برابر قانون، مردم و عدالت این ویروس جرمی تا سطح بلند مقامات دولتی هم رسیده است. انانیکه در نزدیکی میدان هوایی تاجری را کشته مالش را میبرد یا در جوار ارگ موتر نقل اسعار را باخود میبرند آنهم در روز روشن و با یونیفورم، موتر و سلاح، تا زمانیکه از حمایت قوی در دستگاه دولتی برخوردار نباشند نمیتوانند که دست بچنین کاری بزنند.

کوتاه، مطلب در این است که "اکثریت مردم" در فضای سالم و مطمئن زندگی و کارشان را به پیش برند، به هر وسیله که کمترین ضرر را داشته باشد با مد نظر گرفتن اولویت های اکثریت مردم. شاید این صحبت و آرزو که حکم اعدام لغو شود سخنی جالب و قابل بحث باشد اما نه در شرایط و وضعیت موجوده افغانستان، و انهم اینکه در حق مجرمین خطرناک تطبیق نمیگردد اما همین حکم اعدام و به شکل دیگری در حق مردم عامه، مردم بیخبر و بیگناه با خونسردی کاملی اجرا میشود!!.

اگر مجازات اعدام در حق چند جانی که جنایت جزء فطرت شان گردیده است صورت میگیرد، ما شاهد تجاوز بر کودکان زیر سنین ۱۰ سال و سپس قتل ان معصومان توسط ادم نمایان وحش صفت نمیبودیم! شاید ما شاهد قتل و اختطاف و غارت در امن ترین نقاط شهر که باید باشد، نمیبودیم. و قطعاً مردم با دلگرمی و امید به آینده زحمت خود را برای ترقی و انکشاف خود و هموطنانشان میکشیدند و اگر زندگی خودشان بی رونق بود امید رونقی برای اولاده و ایندگان کشور شان را میداشتند.

باید به این نکته هم ایمان داشت که نباید ساطور اعدام در هر موردی که دلخواه عده یی بود زده شود، بلکه توسط افراد متخصص با بیان جزئیات دقیق ان، موارد تطبیق ان مشخص گردد.